

## بررسی انتقادی کتاب «حسن الإيجاز فی ابطال الاعجاز»\*

محمدعلی رضایی اصفهانی\*\* و باقر ریاحی مهر\*\*\*

### چکیده

تحدی قرآن کریم به این که نگارش کتابی همانند آن از عهده بشر خارج است، همواره روشن ترین گواه بر الهی بودن آن به شمار آمده است. دشمنان اسلام نیز از دیرباز تلاش هایی برای پاسخ به این تحدی قرآن داشته اند که همواره ناکام بوده است. مهم ترین کتابی که در سال های اخیر در مقام معارضه با قرآن نگارش یافته، کتاب «حسن الإيجاز» است که انتشار آن در بین جوامع عربی و اسلامی سبب واکنش های مختلف دانشمندان و ملل مسلمان شد. این مقاله که تازه ترین پژوهش در این زمینه به شمار می رود، با بهره جستن از روش تحلیلی - انتقادی به بررسی و نقد این کتاب در سه محور قالب، محتوا و شواهد پرداخته است. بنا بر دستاوردهای این پژوهش، با توجه به آیات تحدی قرآن کریم معلوم می شود که این اثر اساساً شرایط معارضه با قرآن را ندارد تا نوبت به بررسی مماثل بودن آن با قرآن برسد. بنابراین، ظافر نیز همانند دیگر مدعیان همآوردی در این میدان ناکام مانده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، حسن الإيجاز، معارضه، آیات تحدی، نصیرالدین حسن الظافر.

\*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۵ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۱۲/۲۸.

\*\* استاد تمام جامعه المصطفی العالمية و عضو هیئت علمی پاره وقت مرکز پژوهشی قرآن کریم المهدی: rezaee@quransc.com

\*\*\* دانشجوی دکتری قرآن و مستشرقان جامعه المصطفی العالمية (نویسنده مسئول): Dr.riahi@chmail.ir

قرآن مهم‌ترین کتاب مسلمانان و تنها سخنی است که اعجاز آن قابل اثبات است و همگان را به تحدی می‌طلبد. تحدی در لغت به معنای دعوت به مسابقه (جوهری، صحاح اللغة، ۱۳۵۴: ۶/ ۲۳۱۰) و مبارزه طلبی و پیش خواندن خصم برای غلبه جستن بر اوست (فراهیدی، کتاب العین، ۱۴۱۰: ۳/ ۲۷۹؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۳۸۷: ۲۱۴؛ صفی پور، منتهی الارب فی لغة العرب، ۱۳۷۷: ۱/ ۲۳۰)؛ و در اصطلاح نیز عبارت است از این‌که معجزات انبیاء همیشه همراه با مبارزه طلبی و هموردی است. پیامبران الهی با انجام امری فوق‌العاده و اثبات عجز دیگران، ادعای خود را به اثبات می‌رسانند؛ بنابراین هر کاری گرچه خارق‌العاده باشد و دیگران از آوردن آن ناتوان باشند، ولی اگر به همراه تحدی و مبارزه طلبی نباشد، معجزه نامیده نمی‌شود (رضایی اصفهانی، علوم قرآنی ۲ (اعجاز قرآن در علوم طبیعی و انسانی)، ۱۳۹۲: ۲۶). بنابراین به نظر می‌رسد که تحدی شرط اصلی در معجزه و اثبات عجز کسانی است که می‌خواهند با آن مبارزه کنند.

در این میان عده‌ای در طول تاریخ سعی کرده‌اند به مبارزه طلبی قرآن پاسخ داده، بخت خود را در این میدان بیازمایند که دانشمندان مسلمان، در هر عصر در برابر آنان ایستاده و از ساحت قرآن دفاع کرده‌اند. قرن اخیر نیز از این قاعده مستثنا نبوده، افراد و مؤسساتی کوشیده‌اند با ارائه متون و جملاتی با قرآن معارضه کنند. با توجه به گسترش روزافزون رسانه‌ها، این متون به سرعت در جامعه، به‌ویژه در فضای مجازی منتشر شده و برای بسیاری ایجاد شبهه کرده است. از این رو ضروری است در پژوهشی علمی، ضمن یادآوری اهداف و روش‌های معارضه نمایان، متون یاد شده بررسی و نقد شود.

آنچه بر اهمیت پاسخگویی به شبهات تحدی می‌افزاید، این است که شاید بسیاری از مردم نتوانند تفاوت فراوان قرآن با سوره‌های جعلی را دریابند. اگر این تفاوت‌ها روشن نشود، دشمنان وانمود می‌کنند که تحدی قرآن شکست خورده، آیات و سوره‌های قرآن، متنی معمولی همانند دیگر متون عربی است؛ ولی با بررسی این متون و سوره‌های جعلی و مقایسه آن با آیات و سوره قرآن کریم، راه بر این شبهه افکنان بسته و بر ایمان مسلمانان افزوده می‌شود.

نگارش کتاب «حسن الإیجاز» در سال ۱۹۱۲ میلادی و در انتشارات آمریکایی - انگلیسی در بولاق مصر به شکل وسیعی منتشر و توزیع شد (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۱: ۳). حسن الإیجاز منسوب به شخص ناشناس - نصیر الدین حسن الظافر - است. این اثر که جدیدترین تهاجم دشمنان اسلام علیه تحدی قرآن است، حاوی دو سوره ساختگی است که با اقتباس فراوان از قرآن تألیف یافته است. هدف از نگارش این کتاب رواج آن بین مسلمانان بود تا از این طریق مسلمانان را نسبت به کتاب آسمانی بدبین نماید.

پژوهش حاضر با بهره جستن از روش تحلیلی و انتقادی درصدد اثبات خطا و بطلان کتاب مزبور است.

## پیشینه پژوهش

تاکنون، کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌هایی در این خصوص نوشته شده که از آن‌ها می‌توان به کتاب «نفحات الاعجاز فی ردّ الکتاب المسمی «حسن الإیجاز»»، اثر آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی (دارالمورخ العربی، ۱۹۹۰ م/ ۱۴۱۱ ق)؛ کتاب «الإحتراز عن مفتریات حسن الإیجاز»، اثر محمدابراهیم بن آقا رضا خراسانی (چاپ سنگی از روی متن دست‌نویس)؛ و کتاب «اعجاز قرآن با گرایش شبهه پژوهی»، اثر محمدعلی محمدی (انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶ ش) اشاره کرد.

از جمله مقالاتی که به برخی از معارضات در قرن اخیر پاسخ داده‌اند عبارت‌اند از: «بدیل القرآن» اثر مصطفی بکری (منتشر شده در اینترنت، ۲۰۰۵ م جمعیه احیاء التراث الاسلامی)، همچنین «گزارشی از یک کتاب؛ نقد کتاب الفرقان الحق»، اثر عزالدین رضانژاد (اندیشه تقریب بهار ۱۳۸۵، شماره ۶).

از جمله پایان‌نامه‌ها، نقد و بررسی موارد تحدی به قرآن، اثر سعید شمس، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، مقطع کارشناسی ارشد، استاد راهنما مهدی پیشوایی، ۱۳۷۹ ش، که در این پژوهش مدعیان هم‌وردی با قرآن از صدر اسلام تا قرون اخیر معرفی و در مواردی آثار آنان نیز نقد شده است.

از جمله سایت‌هایی که آثار مدعیان هم‌وردی را نقد کرده‌اند: «مرکز التفسیر للدراسات الاسلامیه»، از سایت‌های وهابی در عربستان سعودی ([www.tafsir.org](http://www.tafsir.org)) است. با توجه به این‌که پژوهش‌هایی که تاکنون صورت گرفته تمرکز و تطبیق بر کتاب حسن الإیجاز نداشته‌اند و همچنین مطالب کلی‌تری در این خصوص تبیین نموده‌اند، به نظر می‌رسد، این پژوهش بتواند خلأهای گذشته را حدودی جبران نماید.

## اهداف انتشار کتاب حسن الإیجاز

از بررسی سخنان، نوشته‌ها و پیشینه حسن ظافر می‌توان به برخی اهداف و روش‌های او پی برد که مهم‌ترین آن عبارت است از:

### ۱. ادّعی هم‌وردی با قرآن

یکی از سوره‌های ادّعی ظافر جملاتی است که در مقام معارضه با سوره‌ی حمد ارائه کرده است: «الحمد للرحمن رب الاکوان الملک الدیان لک العبادۃ و بک المستعان اهدنا صراط الایمان» او مدعی است این جملات از سوره حمد بهتر است. وی دلیل برتری جملات فوق را اختصار، بیان همه محتوا و قافیه‌پردازی مناسب‌تر می‌داند (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۳۸۸: ۲۵۵).

## ۲. نقد فصاحت و بلاغت و اسلوب ادبی قرآن

یکی دیگر از اهدافی که ظافر القا می‌کند، این است که برخی از دانشمندان مسلمان، اعجاز بیان قرآنی را قبول ندارند، پس قرآن چنین اعجازی ندارد؛ زیرا اگر قرآن اعجاز بیانی داشت، همه دانشمندان مسلمان آن را می‌پذیرفتند.<sup>[۱]</sup> (خراسانی، الاحتراز عن مفتریات حسن الإیجاز، بی‌تا: ۵۴). این هدف بسیار ضعیف و نشان‌دهنده ضعف علمی نویسنده کتاب «حسن الإیجاز» است. در ادامه ابتدا به روش نقض، سپس به روش حل، به شبهه یاد شده پاسخ خواهیم داد.

### الف. اختلاف در عهدین

برخی از مستشرقان این ایراد و نقد را بر ادعای اعجاز قرآن وارد می‌کنند و اختلافاتی که در بیان برخی از مسلمانان در مورد اعجاز بیانی قرآن آمده است را دست‌آویز غیر الهی بودن آن می‌دانند؛ و این جواب نقضی بر این نظر مستشرقان وارد است که در این صورت، اختلافات در عهدین نیز موجب این دلیل است که عهدین الهی نیست، درحالی‌که ایشان به این امر قائل نیستند. خلاصه استدلال ظافر این بود که اختلاف در یک نظریه به معنای باطل بودن آن نظریه است.

در پاسخ می‌گوییم: اگر استدلال فوق صحیح باشد، دیگران نیز می‌توانند بگویند کتاب انجیل، باطل و مسیحیت آیینی غیر الهی است؛ زیرا اگر نصرانیت بر حق بود، علمایشان در آن اختلافی نداشتند؛ درحالی‌که مسیحیان به دسته‌های کاتولیک، پروتستان و ... تقسیم شده‌اند. درباره کتاب مقدس مسیحیان اختلاف عجیبی به چشم می‌خورد. درحالی‌که اکثر مسیحیان انجیل (عهد جدید) را به‌عنوان کتاب دینی خود و کلام خداوند قبول دارند.<sup>[۲]</sup> برخی از مسیحیان اصولاً انجیل را نپذیرفته‌اند. مسئله آپوکریفای<sup>[۳]</sup> عهد قدیم<sup>[۴]</sup> و عهد جدید<sup>[۵]</sup>، یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل مسیحیان و یهودیان است. دین‌شناسان و روحانیانی همانند ابراهیم ابن عزیز و الکساندر گیسیون از تناقض‌های آشکار متن کتاب مقدس سخن گفته‌اند و اسپینوزا که تعلیمات یهودی و مسیحی را نزد بهترین دانشمندان یهودی و مسیحی عصر خود فراگرفته بود، از مطالعه تناقض‌های موجود در کتاب مقدس نتیجه‌گیری می‌کند که خدا و موسی تورات را ننوشته‌اند.<sup>[۶]</sup> اختلاف بین انجیل چهارگانه، کتاب اعمال رسولان، نامه‌های حواریون مسیح و کتاب مکاشفه یوحنا چشمگیر است. آیا می‌توان با توجه به این اختلافات گفت: نه مسیحیت بر حق است و نه عهدین؟! روشن است که استدلال یاد شده مخدوش و نارواست. دلیل ناکافی و باطل بودن مسیحیت فعلی، تناقضات درونی، مخالفت این آیین با مطالب بدیهی، دروغ‌پردازی‌های موجود در آن و ... است، نه اختلافی که بین دانشمندان وجود دارد (محمدی، اعجاز قرآن با گرایش شبهه‌پژوهی، ۱۳۹۶: ۱۰۵).

## ب) اعجاز قرآن کریم در نظر مسلمانان

همه مسلمانان معجزه بودن قرآن کریم را قبول دارند و در اصل اعجاز هیچ اختلافی وجود ندارد؛ ولی وجوه کشف شده از اعجاز قرآن متفاوت است و در آینده نیز وجوه دیگری کشف می‌شود. وجوه اعجاز قرآن مختلف است و دانشمندان مختلف با توجه به اختلاف تخصص‌شان برخی از وجوه را مناسب‌تر می‌دانند و درباره برخی از وجوه گفتگو دارند (ر.ک: شادی، اعجاز القرآن و منهج البحث عن التميز، ۲۰۰۷: ۲۴۳)؛ و این گفتگوهای علمی به معنای رد اصل اعجاز قرآن نیست. اصولاً قرآن کتابی نیست که ویژه زمان خاصی باشد. این کتاب الهی برای زمان و مکان و مردم خاصی نازل نشده است؛ پس بدیهی است، با پیشرفت علمی و عقلی مردم، وجوه اعجاز جدیدی نیز برایش اکتشاف و گفتگو درباره‌ی وجوه اعجاز بیشتر شود؛ ولی این گفتگوها به هیچ‌وجه به معنای نفی اصل اعجاز نیست.

## ج) اعتراف غیرمسلمانان به اعجاز قرآن

معجزه بودن قرآن از حیث بیان و این‌که کسی نمی‌تواند به پایه فصاحت و بلاغت قرآن سخن بگوید، از وجوه اعجاز است که نه تنها هم‌اکنون، بلکه از صدر اسلام برای بسیاری از غیرمسلمانان نیز شناخته شده بوده است. در ادامه به سخن دو تن از آنان اشاره می‌کنیم.

ابوالعلائی معری که خود متهم به مبارزه با قرآن بود، می‌گوید: این سخن در میان همه مردم - اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان - مورد اتفاق است که کتابی که محمد ﷺ آورده است، عقل‌ها را در برابر خود مغلوب ساخته و تاکنون کسی نتوانسته است مانند آن را بیاورد. سبک این کتاب با هیچ‌یک از سبک‌های معمول میان عرب، اعم از خطابه، رجز، شعر و سجع کاهنان شباهت ندارد. امتیاز و جاذبه این کتاب به قدری است که اگر یک آیه از آن در میان کلمات دیگر قرار گیرد، همچون ستاره‌ای فروزان در شب تاریک می‌درخشد (رضایی اصفهانی، علوم قرآنی ۲ (اعجاز قرآن در علوم طبیعی و انسانی)، ۱۳۹۲: ۵۰).

ولید بن مغیره مخزومی - از سران کفار قریش - می‌گوید: به خدا سوگند از محمد سخنی شنیدم که نه شباهت به گفتار انسان‌ها دارد و نه پریان، گفتار او شیرینی خاص و زیبایی مخصوصی دارد، بالای آن - همچون شاخه‌های درختان برومند - پرثمر و پایین آن - مانند ریشه‌های درختان کهن - پرمایه است؛ گفتاری است که بر همه چیز پیروز می‌شود و چیزی بر آن پیروز نخواهد شد. این سخنان، سخن بشر نیست (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۶: ۱۶/۵۸۷؛ خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۳۰: ۵۷؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۴۱۰: ۲/۲۴۰؛ راوندی، قصص الانبیاء، ۱۴۳۰: ۲/۲۳۳، رضایی اصفهانی، علوم قرآنی ۲ (اعجاز قرآن در علوم طبیعی و انسانی)، ۱۳۹۲: ۵۱).

### ۳. تضعیف بنیان‌های اعتقادی مسلمانان

در طول تاریخ، سرخورده کردن مسلمانان و برگرداندن آنان از اسلام یکی از آرزوهای دیرین مسیحیان و یهودیان بوده و برای این مقصود به حرب‌های مختلفی متوسل می‌شدند. یکی از این حرب‌ها، اظهار اسلام و پس از مدت کوتاهی ارتداد بود که قرآن در این باره می‌فرماید: «وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكُفُّوا أَعْيُنَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (آل عمران/۷۲).

جمله «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» در آیه فوق نشان می‌دهد که آن‌ها به تأثیر این نقشه امید داشتند (مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۵: ۲/۶۱۵). زمانی نیز یهودیان دوازده نفر از احبار را انتخاب کرده و به آن‌ها گفتند ابتدا به مسلمان شدن تظاهر کنید، ولی پس از مدتی اظهار ارتداد کنید تا مسلمانانی که از رسول خدا تبعیت می‌کنند، به شک و تردید افتند (ملاحویش، بیان المعانی، ۱۳۸۲: ۵/۳۵۴).

معارضان قرن اخیر نیز شیوه‌ای را که منکران قرآن در پیش گرفته بودند، پیگیری کرده‌اند؛ برای نمونه حسن ظافر، نویسنده کتاب «حسن الإیجاز» ابتدا اظهار اسلام کرد؛ ولی پس از مدتی اظهار ارتداد و بازگشت به کفر نمود (محمدی، اعجاز قرآن با گرایش شبهه پژوهی، ۱۳۹۴: ۱۴۵). یکی از نویسندگان یهودی به نام «شامحوم مینان» که با کارگروه انتشار کتاب «فرقان الحق» همکاری کرده و از اعضای فعال کارگروه یاد شده بود، می‌گوید: «من به کسانی که تصور می‌کنند باید عبادتگاه مسلمانان یعنی کعبه را تخریب کرد، می‌گویم اشتباه می‌کنند؛ زیرا این کار، خشم و نفرت مسلمانان را شعله‌ور کرده، ما را از اهدافمان باز می‌دارد، ما باید کاری کنیم که آنان وقتی کعبه را می‌بینند آن را ساختمانی سنگی و باستانی ببینند، نه عبادتگاهی که همه باید بدان رو آورند، مسلمانان باید هنگام عبادت، دوباره به سوی قدس الاقدس (بیت المقدس) رو کنند» (خالدی، الإلتصار للقرآن، ۲۰۰۵: ۴۱).

### ۴. معرفی اسلام به عنوان دین خشونت و ترور

ظافر می‌گوید: مسلمانان دیگران را مجبور کرده‌اند که بر آیین اسلام گردن نهند، آنان صفحه‌ی گیتی را از خون رنگین کرده و بلاهای زیادی به وجود آورده‌اند (خراسانی، الاحتراز عن مفتریات حسن الإیجاز، بی تا: ۱۰). این ادعا را غالب مستشرقان بارها مطرح کرده‌اند (Rudolphpeter, 2005, p 4919) و نقد آن نیز به صورت اجمالی به شکل ذیل است:

غالب آیاتی از قرآن که درباره جهاد در قرآن آمده جهاد دفاعی است؛ برای نمونه اولین آیات مربوط به جهاد در قرآن که در سال دوم ورود پیامبر به مدینه نازل شده، مربوط به جهاد دفاعی مسلمانان است. خداوند در این آیات می‌فرماید: «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چراکه مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آن‌ها تواناست» (حج/۳۹). در آیه بعد تأکید می‌کند که کافران، مسلمانان را ظالمانه از خانه و کاشانه خود بیرون رانده، بدون هیچ دلیل موجهی و تنها به این خاطر که مسلمانان خداوند یکتا را می‌پرستیدند، آنان را آواره کردند. روشن است که در چنین مواردی هر عقل سلیمی، دفاع مشروع را حق مظلوم می‌داند (رک: مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۵: ۱۴/۱۱۴؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱۴/۳۸۶).

۱. جنگ در اسلام برای کشورگشایی و خونریزی نیست؛ بلکه برای محبت به مردم مظلوم و بی‌پناهی است که حقوق خود را از دست داده، در آتش ظلم فساد، بت‌پرستی و محرومیت‌های اجتماعی می‌سوزند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «چرا در راه خدا و نجات بیچارگان از مردان و زنان و کودکان پیکار نمی‌کنند؟ بیچارگانی که می‌گویند: بارالها ما را از این سرزمین که مردمش همه ستمگرند، بیرون کن و نجات بده و از ناحیه خودسرپرستی برایمان بفرست یا از جانب خود یار و مددکار برایمان روانه کن.» (نساء/۷۵).

۲. اصولاً باور و اعتقاد اجبار پذیر نیست. قرآن کریم نیز در سوره بقره آیه ۲۵۶ تصریح می‌کند که «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»؛ «در دین اجبار و اکراهی نیست، زیرا راه سعادت و کمال از راه گمراهی و ضلالت باز شناخته شده است.» علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق می‌نویسد: دین در آیه به معنای اعتقاد و ایمان است که از امور قلبی است و اکراه و اجبار در آن راه ندارد، چون باور اکراه و اجبار تنها در کارهای ظاهری و حرکاتی مادی و بدنی امکان‌پذیر است؛ ولی اعتقاد قلبی، علل و اسباب دیگری از سنخ باور و ادراک دارد و امکان ندارد که جهل سبب علم شود یا مقدمات غیر علمیه نتیجه علمیه دهد. پس مفهوم جمله «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» می‌تواند یکی از دو احتمال زیر باشد: ممکن است جمله خبری باشد و از حال تکوین خبر دهد که نتیجه آن حکم دینی به نفعی اکراه در دین است. یا ممکن است جمله‌ای انشایی تشریحی باشد که جمله «قد تبين الرشد من الغي» نیز شاهی بر این معناست. در این صورت مقصود از آیه این است که هیچ‌کس نباید دیگران را به داشتن ایمان و اعتقاد مجبور کند. در این صورت نیز نهی مذکور بر یک حقیقت تکوینی متکی و مقصود این است که اکراه در افعال بدنی می‌تواند اثر داشته باشد [و می‌توان کسی را مجبور کرد که کاری کند یا نکند]، ولی اکراه و اجبار در اعتقادات و باورهای قلبی اثری ندارد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۲/۳۴۳).

۳. اسلام نیز هیچ‌گاه از دیگران نمی‌خواهد با اجبار به مطلبی معتقد شوند، بلکه از آنان می‌خواهد اگر در سرزمین اسلام باقی مانده‌اند، به قوانین اسلام احترام بگذارند. البته احترام به قوانین اسلام با بت‌پرستی غیرقابل جمع است؛ ولی پیروان ادیان آسمانی می‌توانند در سایه اسلام و قوانین اسلامی، به آیین خود پایبند باشند و همانند مسلمانان در امنیت به سر برند (محمدی، اعجاز قرآن با گرایش شبهه‌پژوهی، ۱۳۹۴؛ ص ۱۳۴).

۴. با بررسی سیره پیامبر ﷺ و حضرت علی علیه السلام درمی‌یابیم که آنان نیز هیچ‌گاه کسی را به پذیرش اسلام مجبور نمی‌کردند و اگر آزارهای مشرکان و ممانعت آنان از تابش نور اسلام نبود، پیامبر اکرم ﷺ هیچ‌گاه دستور جهاد صادر نمی‌کرد (همان).

### عدم وجود آثار و نشانه‌های بیرونی برای حقانیت حسن الإیجاز

#### ۱. مؤلف نه‌چندان شناخته شده حسن الإیجاز

اگرچه قرآن خود را آیه‌ای عظیم و نشانه‌ای بر حقانیت پیامبر اسلام ﷺ و دعوت ایشان می‌شمرد؛ اما وجود پیامبر اسلام ﷺ و ویژگی‌های روحی و اخلاقی ایشان نیز متقابلاً نشانه حقانیت قرآن و دعوت ایشان است.

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره/۴۴).

برخی مفسران مرجع ضمیر هاء در «مِثْلِهِ» را پیامبر می‌شمردند، یعنی قرآن از کسی چون او شاهکاری بی‌نظیر است (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱/۵۹).

همچنین در تاریخ رفتارهای نیکی از ایشان چون گوشه‌گیری و عبادت (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۴: ۵/۳۶۳)، دوری از بت‌پرستی (بیهقی، دلائل النبوة، بی‌تا: ۲/۳۴)، دوری از لهو و لعب (همو: ۲/۳۳)، جوانمردی و یاری ستم‌دیدگان و شرکت در پیمان حلف الفضول (همو: ۲/۳۷)، به ثبت رسیده که با مقام نبوت سازگار است.

از طرفی ایشان به تعبیر قرآن اُمّی بودند، یعنی اهل خواندن و نوشتن نبودند، این ویژگی ایشان را از این اتهام که سخنانشان تقلیدی از کتب ادیان الهی پیشین است، تبرئه می‌کند و شاهدی دیگر در راستای گفتارشان خواهد بود.

عدم پذیرش پیشنهاد مالی قریش از طرف ایشان (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۴: ۱۸/۱۸۲)، هم‌قرینه‌ای است که نشان می‌دهد انگیزه مادی در کار نبوده است؛ اگرچه امین بودنشان جایی برای شک در این باره باقی نمی‌گذاشت.



شاهد دیگر پیش‌گویی‌هایی در کتب ادیان پیشین درباره رسالت ایشان است که باعث شده بود اهل کتاب در انتظار پیامبر آخرالزمان حوالی مکه ساکن شوند. مثلاً در تورات آمده است: «اولی از کوه سینا ظهور می‌کند و دومی از ساعیر و سومی از کوه فاران». سینا کوهی است که حضرت موسی در آنجا با خدا سخن گفت؛ ساعیر کوهی است در شام که حضرت عیسی در آنجا بود؛ و کوه فاران همان مکه است (قطب راوندی، جلوه‌های اعجاز معصومین، بی‌تا: ۵۵)؛ و این‌که علمای اهل کتاب در آن زمان ایشان را به نشانه‌هایشان شناخته بودند (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۴: ۱۷/۳۱۱).

این نمونه‌ها و موارد فراوان دیگر که در سیره ایشان ذکر شده، دلایل خارجی بر حقانیت قرآن و قرآنی بر درستی ادعای نبوت از سوی ایشان است؛ اما کتاب «حسن ایجاز» ظاهراً تألیف شخصی به نام نصیرالدین حسن الظافر است، ولی با اطمینان می‌توان گفت اسم فوق نام مستعار نویسنده است (خراسانی، الاحتراز عن مفتریات حسن ایجاز، بی‌تا: ۱۴). گویا با انتخاب نصیرالدین برای خود درصدد آن بوده که شبهه افکنی خودش را دینی و خودش را یاور دین معرفی کند؛ چنان‌که لقب ظافر نیز شاید بدان سبب انتخاب شده که خود را همیشه پیروز بدانند. پس گویا وی خود را یاور دینی می‌داند که همیشه پیروز است، وی کتابش را برای کمک به نصرانیت نوشته است؛ در واقع وی در مقام آن بوده که مسیحیت را دین همیشه پیروز قلمداد کند (محمدی، اعجاز قرآن با گرایش شبهه پژوهی، ۱۳۹۴: ص ۱۶۶). این کتاب در انتشارات آمریکایی - انگلیسی در بولاق مصر و در سال ۱۹۱۲ میلادی منتشر شده است (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۱: ص ۳).  
بخش اعظم کتاب اشکال‌گیری به قرآن و شبهه پراکنی و سرشار از غلط و دروغ و بهتان است، به‌گونه‌ای که هرکس آن را بخواند، می‌تواند به برخی از آن دروغ‌ها پی ببرد.

## ۲. عدم تأثر و تأثیر بر فرهنگ جهان معاصر

عوامل مختلف مانند جهل و تنگی معیشت و نداشتن نظام صحیح زندگی، وحشی‌گری و درنده‌خویی و تبلی و بی‌حالی و دیگر رذایل اخلاقی، محیط عربستان را به نحو بارزی تاریک کرده و کم‌کم امور شرم‌آوری را در میان آن قوم معمول و قانونی از خرافات آمیخته بود و افسانه‌های یونانی و ساسانی بر افکار مللی که مترقی‌ترین جامعه آن روز به شمار می‌رفتند، حکومت می‌کردند. هم‌اکنون در میان ملل مترقی شرق، خرافه‌های زیادی وجود دارد (سبحانی، فروغ ابدیت، ۱۳۸۵: ۱/۵۴).

رسول خدا ﷺ در چنین دورانی بر اساس مفاهیمی که در قرآن طرح شده، به مبارزه با مفاسد اخلاقی و عقیدتی و اجتماعی و فرهنگی پرداخت؛ اما نویسنده «حسن الإیجاز» نه به ویژگی‌های انحطاطی این دوران نظر دارد و نه از پیشرفت‌های علمی روز بهره گرفته؛ بلکه در پی مخالفت متعصبانه با اسلام، بر مبنای کمک بر نصرانیت است و چشم بر همه دلایل استوار حقانیت قرآن بسته است. علاوه بر تعالیم بی‌نظیر، قرآن از چنان جاذبه‌ای برخوردار بود که دشمنان نیز بدان اعتراف می‌کردند. از سوی دیگر چنان تأثیر شگرفی در جامعه داشت که در مدتی کوتاه از قومی جاهل، ملتی متمدن ساخت که بخش‌های زیادی از جهان را تحت سیطره سیاسی و فرهنگی خود درآورد که نشان‌دهنده‌ی تحقق اعجاز و به بار نشستن وجود آن است (برومند، نقد و بررسی تبیین حقانیت قرآن، ۱۳۸۴: ص ۱۳۸)؛ و به همین جهت نشانه‌ای خارجی برای حقانیت قرآن محسوب می‌شود.

ظافر با تقلید از قرآن به معارضه با آن برخاسته است، ولی اگر تقلید از آن معارضه محسوب می‌شد، عرب صدر اسلام بسیار بهتر می‌توانست کتابی چون قرآن جعل کند. یا این‌که هرکسی می‌تواند با منفی و معکوس کردن افعال در جملات قرآن کتابی نو عرضه کند، چه رسد به کتاب او که خود تقلیدی ناهمگون و نازیبا از کتابی دیگر است. برای مثال:

(سوره حمد)	←	(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)
(جمله ساختگی ظافر)	←	الحمد للرحمان
(سوره کوثر)	←	(إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ...)
(جمله ساختگی ظافر)	←	انا اعطيناك الجواهر، فصل لربك و جاهر ...

### نقد و بررسی سوره‌ی ساختگی در معارضه با سوره حمد

ظافر سخن خود را این‌گونه آغاز کرده است: «الحمد للرحمن رب الاكوان الملك الديان لك العبادۃ و بك المستعان إهدنا صراط الإيمان» (معرفت، التمهيد في علوم القرآن، ۱۳۸۸: ۲۵۵). او مدعی است این جملات از سوره حمد بهتر است. وی دلیل برتری جملات فوق را اختصار بیان همه محتوا و قافیه‌پردازی مناسب‌تر می‌داند.

از آنجاکه نام‌برده جملات فوق را در برابر سوره حمد و در مقام معارضه با این سوره شریفه بیان کرده، مناسب است ابتدا توضیحی درباره جملات یاد شده ارائه، سپس آن را با سوره حمد مقایسه کنیم تا روشن شود، مقایسه این جملات با سوره حمد، همانند مقایسه خورشید با کرم شب‌تاب است. یادآور می‌شویم که معارضه با قرآن، به معنای آوردن کلامی در برابر قرآن و با هدف نقض و غلبه بر قرآن است که این کلام دارای ویژگی‌های قرآن باشد؛ پس کلامی را می‌توان معارض با قرآن دانست که همه ویژگی‌های زیر را داشته باشد:

۱- گوینده آن را در برابر قرآن ارائه کرده باشد؛

۲- دارای ویژگی های قرآن باشد، یعنی وقتی سخنی را می توان هم تراز و هم سنخ با قرآن دانست که با آیات قرآنی، بسیار شبیه باشند؛ به گونه ای که امکان اشتباه آن سخنان با قرآن وجود داشته باشد (عماری، حول اعجاز القرآن، ۱۹۶۳: ص ۲۶)؛  
 جملات مذکور یک یا چند وجه از وجوه اعجازی را که قرآن دارد، دارا باشند؛  
 ۱- شکل و محتوا را از قرآن سرقت نکرده باشد؛  
 ۲- معارضه کننده در الفاظ و مفاهیم نوآوری کرده باشد (محمدی، اعجاز قرآن با گرایش شبهه پژوهی، ۱۳۹۴: ۱۵۱).

### انواع اقتباس از قرآن در کتاب حسن الإيجاز

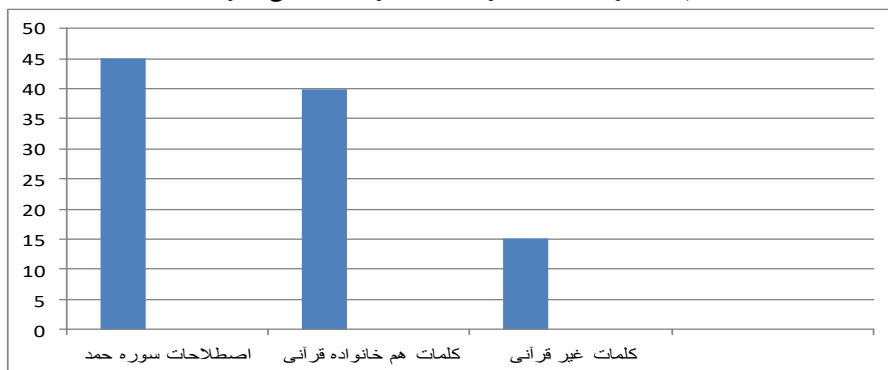
#### ۱. اقتباس از عبارات و کلمات کلیدی قرآن در بخش های مختلف آیات جعلی

یکی از دلایلی که اثبات می کند سوره های «حسن الإيجاز» ساخته دست بشر و غیر وحیانی است، اقتباس های فراوان آن از قرآن کریم است. سوره ساختگی ظافر، دارای ۱۴ کلمه است که ۶ کلمه آن عیناً همان کلمات سوره حمد و ۴ کلمه آن از کلمات هم خانواده کلمات قرآن استخراج شده است، پس در مجموع بیش از ۹۰ درصد کلماتی که در مقام معارضه با سوره حمد ارائه شده، از خود سوره حمد سرقت شده و سیاق بخش مهمی از سوره نیز از سیاق سوره حمد اقتباس شده است.

جدول و نمودار زیر نتایج فوق را نشان می دهد؛

درصد	تعداد	اسم سوره
۱۰۰ درصد	کامل	اسم سوره
۴۵ درصد	۶	اصطلاحات سوره حمد
۴۰ درصد	۵	کلمات هم خانواده کلمات قرآنی
۱۵ درصد	۳	کلمات غیر قرآنی

جدول میزان استفاده از سوره حمد در سوره ی ساختگی ظافر



نمودار درصد استفاده از سوره حمد در سوره ی ساختگی ظافر

## ۲. اشکال اسلوب ادبی

وی در ادامه جملات زیر را آورده است: «حمدا من صمیم الجنان و یزلف الی عرش الرضوان» این جملات آن قدر سخیف است که برخی ادیبان درباره آن نوشته‌اند: «گوینده این سخنان، اصول اولیه زبان عربی را نیز نمی‌دانسته؛ اینان یزلف را بر «من صمیم» عطف کرده‌اند. حتی اگر اینان هیچ‌یک از قواعد فصل و وصل عربی را نمی‌دانند و بدین‌سان جملات خود را به هذیان ملحق کرده‌اند، باز هم چرا عرش را به رضوان اضافه کرده‌اند؟» (خراسانی، الاحتراز عن مفتریات حسن الایجاز، بی‌تا: ۱۶).

گویا سازندگان عبارات فوق، جز به «سجع» و «قافیه» پردازی، نظری نداشته چنین تصور می‌کرده‌اند که اگر عبارتی بر وزن آیات قرآن درست کنند، مانند قرآن را آورده‌اند، خواه این عبارات از نظر «معنا» و «الفاظ» موزون و صحیح و در سر حد فصاحت قرآن باشد یا نه. این اشتباه بسیار بزرگی است که آن‌ها مرتکب شده‌اند، اگر کار به این سادگی بود که ما بعضی از کلمات این سوره را برداریم و به جای آن هر کلمه‌ای خواستیم بگذاریم و به همین اندازه که هم‌وزن آن کلمه باشد قناعت کنیم، می‌بایست تاکنون هزاران سوره مانند سوره‌های قرآن آورده باشند (محمدی، اعجاز قرآن با گرایش شبهه پژوهی، ۱۳۹۴: ۱۵۷).

## ۳. عدم ارتباط و پیوستگی بین کلمات سوره‌ی ساختگی ظافر

در جمله‌ی «الحمد للرحمن» تناسب جمله به کلی به هم ریخته است؛ زیرا «آل» در «الحمد» به معنای جنس و برای تعمیم است؛ ولی «رحمن» فقط اشاره به یکی از صفات او که صفت رحمت است، می‌باشد و این موضوع با عمومیت «حمد» سازگار نیست. وقتی می‌گوییم «الحمد لله...» یعنی جنس ستایش و ستایش محض و همه ستایش‌ها مختص ذاتی است که همه کمالات را داراست و کلمه‌ای که برای بیان ذات مستجمع جمیع صفات کمال و جمال وضع شده، «الله» است نه واژه دیگر؛ از این‌رو در عبارت «الحمد لله» مناسبت حکم و موضوع به شکل کامل و روشنی رعایت شده است. در این جمله به خدا عرض می‌کنیم که اگر ما همه حمدها و ستایش‌ها را برای خداوند می‌دانیم، از آن‌روست که ذات خداوند جامع و دربردارنده‌ی همه صفات کمال است و چون خداوند واجد همه کمالات است، همه‌ی ستایش‌ها نیز مخصوص اوست.

## ۴. عدم ارتباط و پیوستگی بین جملات سوره‌ی ساختگی ظافر

کسانی که به ستایش موجودی می‌پردازند، به سبب یکی از دلایل زیر است:  
الف. به سبب کمال‌ها و امتیازهای شخصی آن موجود است؛ پس ستایش کننده، ستایش شده را ذاتی جامع همه صفات کمال می‌داند و از این‌رو او را شایسته ستایش می‌داند.  
ب. برای سپاسگزاری از خالق و برای این است که ستایش شده، ستایش کننده را آفریده و او را تربیت کرده است.

ج. به امید نعمت‌ها و موهبت‌هایی است که به آنان عنایت شده و امیدوارند در ادامه نیز از آن بهره‌مند باشند.

د. از ترس مجازات آینده اوست.

در آیه شریفه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، واژه «الله» به انگیزه نخست اشاره دارد. «رب العالمین» دومین انگیزه، «الرحمن الرحیم» انگیزه سوم و «مالک یوم الدین» انگیزه چهارم را مدنظر دارد. این آیات متذکر می‌شوند که با هر انگیزه و علتی که انسان بخواهد موجودی را ستایش کند، باید خدا را ستایش کند و همه ستایش‌ها را به خدا اختصاص دهد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱: ۱۴۱۷ / ۱ / ۲۴). با این بیان، ارتباط مستحکم این آیه با آیات بعدی نیز روشن می‌شود؛ در صورتی که با تبدیل واژه «الله» به «الرحمن»، ارتباط روشنی بین جمله «الحمد للرحمن» و عبارت «رب الاکوان» وجود ندارد.

در قسمت دوم نیز نویسنده فقط کلمه «العالمین» را به «الاکوان» تبدیل کرده است. خواننده با اندکی تأمل درمی‌یابد که بین وصف «رب العالمین» با جمله «الحمد لله» و وصف «الرحمن الرحیم» تناسب کامل وجود دارد. به علاوه واژه «العالمین» بر وجود عوالم متعدد و موجودات دارای شعور دلالت دارد که از واژه «اکوان» استفاده نمی‌شود (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱: ۱۴۱۱). «اکوان» به معنای «حوادث» است و آن با «خلقت» تناسب دارد؛ از این رو مناسب است «خالق الاکوان» گفته شود نه با کلمه «رب» که به معنای «مالک» است؛ زیرا مالکیت و تربیت بعد از حدوث است.

نویسنده «حسن الإیجاز» چنین پنداشته است که تعبیر «الحمد للرحمن» مفاد «الرحمن الرحیم» را در بردارد؛ غافل از آن که «رحمن» بر سعه رحمت الهی و شمول آن نسبت به همه انسان‌ها یا موجودات دلالت دارد و «رحیم» رحمت دائمی و جاودانه خداوند را که ویژه نیکوکاران است، بیان می‌کند (همو). از سوی دیگر با واژه‌ی «رحیم» (رحمت خاصه) زمینه مطرح شدن وصف «مالک یوم الدین» فراهم می‌شود؛ از این رو حتی با وجود این دو وصف در آیه اول «بسم الله الرحمن الرحیم» تکرار آن دو وصف، در اینجا ضرورت داشته است.

در ادامه نویسنده به پندار خود خواسته است وصف «مالک یوم الدین» را با کلماتی کوتاه‌تر ادا کند؛ از این رو واژه «الملک الدیان» را به جای آن گذاشته است، ولی در اثر این تبدیل، نکات مهمی از دست‌رفته است؛ توضیح آن که این سوره درصدد تعلیم و تلقین اصول معارف الهی به انسان است. در آیات قبل با ذکر اسم خاص، یعنی عَلم شخصی (الله) و سه صفت از اوصاف او، به معرفی اولین اصل اعتقادی یعنی «توحید» پرداخته و از اختصاص ستایش‌ها به خداوند سخن به میان آورده است. آیه «مالک یوم الدین» دومین اصل، یعنی «معاد» را مطرح و در آیات بعد، ضمن نتیجه‌گیری از آیات قبل، مسئله «نبوت» را که سومین اصل اعتقادی اسلام است، بیان می‌کند، ولی تعبیر «الملک الدیان» صرفاً دو صفت دیگر از اوصاف خدا را یادآور می‌شود.

رابطه این آیه با آیه بعد نیز نکته مهمی است که باید به آن توجه شود. مالکیت انحصاری خداوند نسبت به روز جزا زمینه را فراهم می‌سازد که بنده، عبادت را تنها برای خدا انجام دهد و در این مسیر فقط از او کمک بخواهد و سر تسلیم در پیشگاه خدا فرود آورد. نویسنده به جای آیه شریفه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» جمله «لک العبادة و بک المستعان» را گذاشته است که نه تنها مختصرتر از آیه شریف نیست، بلکه یک حرف بیشتر دارد.

وانگهی جمله «لک العبادة و بک المستعان» هیچ‌گونه دلالتی بر عبودیت گوینده و استعانت او از درگاه خداوند ندارد. این جمله حداکثر می‌تواند بر این نکته دلالت کند که خداوند هم شایسته عبادت است، ولی نمی‌تواند بر حصر عبادت بر خداوند متعال دلالت کند؛ به عبارت دیگر مقصود از «ایاک نعبد» این است که خدایا ما تنها تو را می‌پرستیم؛ درحالی‌که «لک العبادة» یعنی تو شایسته عبادت هستی و بین این دو تفاوت دقیقی وجود دارد. «ایاک نعبد» بر دو مطلب دلالت می‌کند: یکی این که عبادت تنها و تنها مخصوص خداوند است و لاغیر؛ دوم این که ما نیز فقط همان خدا را می‌پرستیم ولی جمله «لک العبادة...» تنها بر این مطلب دلالت می‌کند که خداوند نیز شایسته پرستش است؛ نه حصر از آن فهمیده می‌شود و نه این که ما هم او را می‌پرستیم. پس آن مفهوم پرارزشی که از «ایاک نعبد و ایاک نستعین» استفاده می‌شود، در این تعبیر ابداً وجود ندارد؛ زیرا در این جمله بندگان با صراحت تمام اعتراف به عبودیت و بندگی خداوند و استعانت جستن از ذات پاک می‌کنند؛ و این یک تلقین پرمعنا و دائمی است که در تربیت آن‌ها کاملاً تأثیر دارد.

جمله «اهدنا صراط الایمان» که به جای «اهدنا الصراط المستقیم» گذاشته شده نیز در مقایسه، از محتوای کمتری برخوردار است. علاوه بر این که «الصراط المستقیم» نسبت به «صراط الایمان» فراگیرتر است؛ به عبارت روشن‌تر «الصراط المستقیم» (راه راست) یک مفهوم عام دارد که شامل تمام شئون زندگی مادی و معنوی انسان‌ها می‌شود؛ ضمناً از این تعبیر استفاده می‌شود که در دو طرف راه سعادت - یعنی در طرف افراط و تفریط - راه‌های انحرافی فراوان‌تری هست که باید به دقت مراقب آن بود؛ ولی از «صراط الایمان» این معنا فهمیده نمی‌شود؛ زیرا استقامت در برابر اعوجاج قرار دارد (ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۱۴۲۰: ۱۰/۲۹). راه‌های کج و بی‌راهه فراوان است، ولی راه راست بیش از یک راه نخواهد بود.

نویسنده از همانند آوری ادامه آیات خودداری کرده است و چنان پنداشته که تعبیر «صراط الایمان» در بردارنده مفاد آیه بعد است؛ در صورتی که به قرب الهی رهنمون می‌شود؛ به علاوه از جهت تربیتی ارائه الگو و اسوه و هشدار دادن نسبت به الگوهای انحرافی و مسیرهای نادرست، نقش چشم‌گیری در تعلیم و تربیت و رشد و پیشرفت فرد دارد و این نکات تنها با عبارت «اهدنا صراط الایمان» به هیچ‌وجه تأمین نمی‌شود.

## اشکالات کلی کتاب حسن الإیجاز

توجه به اشکالات کلی از آن جهت شایسته و بایسته است که ارائه کنندگان این متون مدعی اند آن را در برابر قرآن عرضه کرده‌اند و ادعای معارضه با قرآن را دارند. با توجه به اهمیت یاد شده برخی از اشکالات کلی کتاب «حسن الإیجاز» در این قسمت از مقاله، مورد بررسی واقع می‌گردد:

### ۱. مغالطه با ادعای بدهت

یکی از روش‌های مغالطه این است که گوینده به‌جای استدلال برای اثبات ادعاهای خود، با ادعای بدیهی بودن، از مطلب عبور کند تا خوانندگان تصور کنند این مطلب بدیهی بوده، باید پذیرفته شود. ظافر نیز در کتاب خود در موارد فراوانی از این روش استفاده کرده است. وی به‌جای استدلال، به عباراتی همچون «خوب بیندیش و انصاف ده»، «خدا انصاف دهندگان را دوست دارد»، «نیک بیندیش و نظر بده»، «کسی که دیده بینا دارد باید ببیند و تأمل کند»، «اندیشمندان نیک می‌فهمند که مطلب چنین است»، «علامه سنت کلر در کتابش چنین گفته و این برای ما کافی است»، «نویسندگان مسیحی در کتاب‌های خود آورده‌اند» و ... (خراسانی، الاحتراز عن مفتریات حسن الإیجاز، بی تا: ۹) تمسک جسته که مغالطه‌ای بزرگ است.

در این‌گونه موارد ممکن است خوانندگان ساده‌دل و شنوندگان خوش‌باور بر این‌که ثابت کنند هوشمند و دانا هستند، مطلب یاد شده را بپذیرند؛ درحالی‌که مطلب مذکور، باطل و ناصواب است. درواقع نویسنده به خوانندگان چنین القا می‌کند که یا آنچه من گفتم را می‌پذیرید یا کودن هستید و مخاطب که تصور می‌کند راه سومی وجود ندارد، آنچه را در متن آمده، می‌پذیرد (همو).

### ۲. نقل ناقص اشکالات

روش دیگر ظافر، نقل اشکالات کتب تفاسیر و خودداری از نقل پاسخ‌های آن است. مقتضای روش علمی این است که هرگاه کسی شبهه و اشکالی را از کتابی نقل کرد، پاسخ مؤلفان را نیز نقل کند و اگر پاسخ را ناکافی دید، به نقد آن پردازد، ولی ظافر به‌جای پیروی از این روش علمی، آنچه را مفسران به‌عنوان «ان قلت» یا پرسش و اشکال نقل کرده‌اند، آورده است؛ ولی پاسخ‌هایی را که دانشمندان به سؤالات و شبهات یاد شده داده‌اند، حذف کرده است (همو). در این‌گونه موارد، شبهات در ذهن خوانندگان باقی می‌ماند و به پاسخ دست نمی‌یابند. گاه شبهه افکنان نمی‌گویند که شبهه را از کدام کتاب سرقت کرده‌اند، تا خوانندگان نتوانند به پاسخ آن دسترسی پیدا کنند و اگر در مواردی شبهه را نقل کنند، به‌گونه‌ای نقل می‌کنند که خواننده تصور کند آنچه نقل شده، نظریه نویسندگان مسلمان و مفسران نیز هست، درحالی‌که دانشوران اسلامی پس از نقل شبهه، پاسخ آن را نیز ارائه کرده‌اند (رشیدرضا، تفسیر المنار، ۱۹۹۰: ۱/۱۸۸).

### ۳. نقل ناقص کلمات مسلمانان

دشمنان قرآن گاه برای تثبیت شبهات، تنها بخشی از سخنان دانشمندان مسلمان را نقل و از ذکر ادامه آن خودداری می‌کنند. این‌گونه مغالطه کردن به مثابه آن است که کسی بگوید قرآن به مسلمانان اجازه نماز خواندن نداده؛ چون فرموده است: «لا تقربوا الصلاة».

نمونه این مغالطه را می‌توان در کتاب «حسن الإیجاز» به وضوح دید. به‌عنوان نمونه نویسنده مسیحی کتاب یاد شده، ابتدا شبهه‌ای مطرح می‌کند، مبنی بر این‌که برخی از مسلمانان نیز معتقدند ارائه متنی همانند قرآن ممکن است. وی در ادامه، سند جمله فوق را باقلانی قرار داده، متن او را این‌گونه نقل می‌کند: «و لیس هذا باعجب مما ذهب الیه فریق منهم أن الکل قادرون علی الإتیان بمثله». خواننده‌ای که به کتاب باقلانی دسترسی نداشته باشد، تصور می‌کند جمله باقلانی در همین جا به پایان می‌رسد و نتیجه می‌گیرد که برخی از مسلمانان نیز معتقد بودند ارائه متنی همانند قرآن ممکن است و همه انسان‌ها می‌توانند همانند قرآن را ارائه کنند؛ درحالی‌که جمله وی ادامه‌ای دارد که شبهه‌گر آن را حذف کرده است. ادامه جمله چنین است: «وانما یتاخرون عنه لعدم العلم بوجه ترتیب لو تعلموه لوصولوا الیه به» (باقلانی، إعجاز القرآن، ۱۹۹۸: ۳۱).

کسی که ادامه متن را بخواند می‌فهمد که سخن باقلانی این نیست که مسلمانان معتقدند ارائه متنی همانند قرآن ممکن است؛ بلکه گفتار او این است که برخی از مسلمانان معتقد بودند اگر اسرار تربیت کلمات قرآن را خداوند به هر یک از بندگانش عنایت فرماید، او نیز می‌تواند همانند قرآن ارائه کند؛ پس این‌که هیچ‌کس نتوانسته و نمی‌تواند همانند قرآن ارائه کند، بدان دلیل است که اسرار آن را خداوند به هیچ‌کس نیاموخته است.

هم‌اکنون به دنبال اثبات صحت یا سقم سخن یاد شده نیستیم؛ آنچه در این بخش مهم است، نشان دادن تحریف توسط شبهه‌گران است که بخشی از سخن را نقل و از ذکر بقیه خودداری می‌کنند تا بذر شبهه در دل خوانندگان پراکنده شود.

### ۴. تکرار ادعاهای

یکی دیگر از روش‌های شبهه افکنی ظافر این است که در بسیاری موارد ادعاهای گزافی را که غالباً هیچ مستندی ندارد، مرتباً تکرار می‌کند تا خواننده تصور کند، سخن یاد شده، کلامی صحیح و حق است؛ برای نمونه وی بارها ادعا می‌کند که در قرآن غلط‌های فاحش و بزرگی وجود دارد و متعاقب آن نتیجه می‌گیرد، پس قرآن از ناحیه خداوند نازل نشده است، درحالی‌که نه تنها در قرآن هیچ غلطی وجود ندارد، بلکه یکی از وجوه اعجاز قرآن، پیراستگی آن از هرگونه ناهماهنگی است (محمدی، اعجاز قرآن با گرایش شبهه پژوهی، ۱۳۹۶: ۱۱۱).



چگونه می توان گفت قرآن دارای غلط‌های فاحشی است و افرادی که دانشی درباره رموز و علوم عربی نداشته و در اروپا زیسته و در مدرسه کلیسا فارغ‌التحصیل شده‌اند، این غلط‌های فاحش و بزرگ را کشف کرده‌اند، ولی در طول چهارده قرن، بزرگ‌ترین دانشوران و ادیبان و لغت‌دانان مسلمانان و غیرمسلمانی که در سرزمین‌های عربی زیسته و یا فنون بلاغت عربی را با خون و جان خود لمس کرده‌اند، آن اشکالات را نفهمیده‌اند. این ترفند به مثابه آن است که شخصی روسی یا بنگالی که چند صباحی در کلاس زبان فارسی نشسته، تصور کند شاهنامه فردوسی و دیوان حافظ مملو از غلط‌هایی است که هیچ دانشمند زبان‌شناس فارسی بدان راه نیافته و تنها آن نوآموز به همه آن اغلاط و اشتباهات پی برده است. آیا می توان چنین ادعایی را از چنین فردی به راحتی پذیرفت؟ چنین فردی اگر به دنبال حق و حقیقت باشد، به جای اتهام به حافظ و سعدی و فردوسی و همه زبان‌دانان فارسی‌زبان، پرسش‌ها و اشکالات خود را بر استادانش عرضه می‌کند و از آن‌ها پاسخ می‌خواهد؟ اما اگر به دنبال متهم کردن دانشمندان باشد، سؤالات ابتدایی خود را ردیف و با سیل تهمت و افترا همراه می‌کند؛ همان‌گونه که ظافر مسیحی این راه را برگزیده است.

#### ۵. نسبت دادن سخن غیرمسلمانان به مسلمانان

یکی دیگر از اشکالات کلی «حسن الإیجاز» این است که در مواردی مطالبی را به مسلمان نسبت داده و مثلاً مدعی شده برخی از مسلمانان نیز دلالت اعجاز قرآن بر حیانت آن را انکار کرده‌اند و مقصود وی از برخی از مسلمانان، بایبه و بهاییه هستند؛ درحالی‌که بدون تردید، بایبه و بهاییه از فرقه‌های مرتد بوده و مسلمان محسوب نمی‌شوند (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۱: ۹).

#### نتیجه

از مجموع مباحث این مقاله، می‌توان چنین نتیجه گرفت که کشیش ظافر، در کتاب «حسن الإیجاز» بیش از آن‌که به فکر هماوردی با قرآن باشد، در راستای شبهه افکنی گام برداشته است. مهم‌ترین مواردی که وی به عنوان معارضه با قرآن کریم ارائه کرده، یکی معارضه با سوره حمد و دیگری معارضه با سوره کوثر بود و اثبات شد ظافر نیز همانند دیگر مدعیان هماوردی در این میدان ناکام مانده است. در بررسی سوره‌ی ساختگی او در معارضه با سوره حمد روشن گردید که اقتباسات فراوان، اشکالات ادبی، عدم پیوستگی بین کلمات و عبارات، مهم‌ترین موانع پیروزی سوره‌ی ساختگی او در این مبارزه است. افزون بر این، اشکالات کلی فراوانی متوجه این کتاب است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: ناشناخته بودن نسبی مؤلف، عدم تأثیر بر فرهنگ جهان، مغالطه با ادعای بداهت، نقل ناقص اشکالات و یا سخنان مسلمانان، تکرار ادعاها و نسبت دادن سخن دیگران به اندیشمندان مسلمان.

## پی‌نوشت

[۱] وی مدعی بود که اگر مؤلف قرآن به جای سوره حمد، جملات فوق را گفته بود؛ باکمال اختصار مطلب را ادا کرده، درعین حال، همه محتوای سوره حمد را گردآورده بود و از ضعف تألیف و مطالب زاید رهایی یافته و از قافیه‌های پست، مانند رحیم و نسنین خارج شده بود.

[2] <http://fa.wikipedia.org/> مدخل انجیل.

[۳] اپوکریفا در لغت به معنای مشکوک، کاذب و پوشیده است. اصطلاحاً به کتاب‌هایی گفته می‌شود که دارای محتوای یهودی و مسیحی است؛ ولی استناد آن به وحی به شدت مشکوک است؛ از این رو برخی از گروه‌های یهودیت، کاتولیک، ارتدکس و پروتستان، آن‌ها را نیمه شرعی نامیده‌اند. (دایرةالمعارف کتاب مقدس؛ ص ۲۷۳).

[۴] عهد قدیم پس از صدها سال از عبری به یونانی ترجمه شد که چون به وسیله هفتاد نفر از دانشمندان یهودی این ترجمه انجام شده بود، سبعینیه نام گرفت. بعد از ترجمه، بین نسخه عبری و یونانی (سبعینیه) تفاوت‌های فاحشی مشاهده شد و این مطلب ابتدای اختلاف در عهد قدیم بود. در سال‌های بعدی برخی دانشمندان یهودی در فلسطین گرد هم آمدند و بر ۳۹ سفر توافق کردند و از برخی اسفار سبعینیه روی گرداندند و نام آن را «اپوکریفا» نهادند. مسیحیان نخستین در امپراتوری روم، نسخه سبعینیه را به‌طور کامل به کار می‌گرفتند. این نسخه جای خود را در کلیسا باز کرد و تا امروز کلیساهای کاتولیک و ارتدوکس به ترجمه سبعینیه وفادار مانده‌اند. در قرن شانزدهم، پروتستان اپوکریفا را کنار گذاشته، نسخه یهودی عهد عتیق را که مشتمل بر ۳۹ کتاب بود پذیرفتند (توماس میشل؛ کلام مسیحی: ۲۵).

[۵] همان‌گونه که در عهد عتیق کتاب‌هایی وجود دارد که مورد اتفاق یهودیان یا مسیحیان نیست، در عهد جدید هم کتاب‌های غیررسمی زیادی وجود دارد که از نظر کلیسا مطرود شده‌اند. این کتاب‌ها عمدتاً از مجموع متون اولیه و اناجیلی هستند که بعدها غیررسمی اعلام شدند. برخی از این کتاب‌ها که به اپوکریفای عهد جدید یا کتاب‌های جعلی عهد جدید شهرت یافته است، عبارت‌اند از: «انجیل عبرانیان»، «انجیل مصریان»، «انجیل پطرس»، «انجیل مرقیون»، «انجیل توماس»، «انجیل فلیپس»، «انجیل کودکی» و «انجیل برنابا». برخی از نامه‌های اپوکریفایی عهد جدید هم عبارت‌اند از: «اعمال پطرس»، «اعمال پولس»، «اعمال یوحنا»، «اعمال توماس»، «مکاشفه سوم یوحنا رسول» و «رساله برنابا». (رک: همان: ۴۹-۵۱).

[۶] بازوخ (یندسکت) اسپینوزا (۱۶۳۲-۱۶۷۷ میلادی) فیلسوف مشهور هلندی.

## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: رضایی اصفهانی، محمد علی و جمعی از فضلاء حوزه و دانشگاه، موسسه فرهنگی دارالذکر، قم: ۱۳۸۳ ش.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، موسسه التاريخ العربی، بیروت: ۱۴۲۰ ق.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم: چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.
۴. ابوالعلاء معری، احمد بن عبدالله بن سلیمان بن محمد بن سلیمان، رسالة الغفران، به کوشش ابراهیم الیازجی، انتشارات امین هندیه، موسکی: ۱۹۰۷ م.
۵. باقلانی، ابوبکر محمد بن الطیب، إعجاز القرآن، داراحیاء العلوم، بیروت: ۱۹۹۸ م.
۶. برومند، محمدحسین، نقد و بررسی تبیین حقانیت قرآن، عرش اندیشه، قم: ۱۳۸۴ ش.
۷. بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة، دارالکتب العلمیه، بیروت: بی تا.
۸. جوهری، اسماعیل، صحاح اللغة؛ تحقیق احمد عبدالغفور، دارالعلم للملایین، بیروت: چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۹. خالدی، صلاح عبدالفتاح، الانتصار للقرآن، تهافت «فرقان» متنبی الامریکان امام حقائق القرآن، مؤسسة فرمان للنشر، ۲۰۰۵ م.
۱۰. خراسانی، ابراهیم، الاحتراز عن مفتریات حسن الایجاز، بی نا، بی جا: بی تا.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، موسسه احیاء آثار امام خویی، قم: ۱۴۳۰ ق.
۱۲. — نفحات الإعجاز فی رد الكتاب المسمى حسن الایجاز، دار المؤرخ العربی، بیروت: ۱۴۱۱ ق.
۱۳. — البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسة احیاء آثار امام خویی، قم: ۱۴۳۰.
۱۴. راوندی، سعید بن هبة الله، قصص الانبیاء، تحقیق عبدالحلیم عوض الحلی، مكتبة العلامة المجلسی، قم: ۱۴۳۰ ق.
۱۵. رشیدرضا، محمد، تفسیر المنار، الهيئة المصریه العلمة للكتاب، قاهره: ۱۹۹۰ م.
۱۶. رضائزاد، عزالدین، «گزارشی از یک کتاب: نقد کتاب الفرقان الحق»، مجله اندیشه تقریب، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران: ش ۶، بهار ۱۳۸۵ ش.

۱۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی، علوم قرآنی ۲ (اعجاز قرآن در علوم طبیعی و انسانی)، مرکز بین الملل ترجمه و نشر المصطفی، قم: ۱۳۹۲ ش.
۱۸. — پژوهشی پیرامون اعجاز قرآن، انتشارات مبین، تهران: ۱۳۸۱.
۱۹. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشی، دارالمعرفة، بیروت: ۱۴۱۰ ق.
۲۰. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، دفتر تبلیغات اسلامی، قم: ۱۳۸۵ ش.
۲۱. شادی، محمد ابراهیم، اعجاز القرآن و منهج البحث عن التميز، مكتبة جزيرة الورد، مدينة منوره: ۲۰۰۷ م.
۲۲. صفی پور، عبدالرحیم، منتهی الارب فی لغة العرب، چاپ اسلامیة، تهران: ۱۳۷۷ ش.
۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم: ۱۴۱۷ ق.
۲۴. طبرسی (امین الاسلام)، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفة، بیروت: ۱۴۰۶ ق.
۲۵. عماری، علی، حول اعجاز القرآن، دارالثقافیه العربیه، قاهرة: ۱۹۶۳ م.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، منشورات دارالهجرة، قم: ۱۴۱۰ ق.
۲۷. قطب الراوندی، سعید بن عبدالله، جلوه های اعجاز معصومین، بی تا.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۰۴ ق.
۲۹. محمدی، محمدعلی، اعجاز قرآن با گرایش شبهه پژوهی، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم: ۱۳۹۴ ش.
۳۰. — اعجاز قرآن با گرایش شبهه پژوهی، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶ ش.
۳۱. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم: ۱۳۸۸ ش.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۷۵ ش.
۳۳. ملاحویش، عبدالقادر، بیان المعانی، مطبعة الشرقی، دمشق: ۱۳۸۲ ق.
۳۴. Rudolph, peter, (2005), Jihad eccyclopedia of religion ed. Lindsay jones gale hills.